









كتاب في معرفة الحروف العظمى

[illegible]

این کلام بر این سبب است که تعالی خواست که کلمات و نمادهای الهی که دلالت میکند بر معنی خود را از برای او آفریند و حق تعالی
تعالی را آن اطلاق را و اینست زیرا که ذات عالی او برتر از هر معنای است از برای هر یک و هیچ وجهی و هر معنایی
فرا آنست که ذات حق حقیقت که قائم است بذات محض و بی اثر است که این معنی و وجود است که این
از کیفیت وجود و اینست که اگر است معنی و وجود و کیفیت او پس قسم این بر چه حاصل شد **قسم اول** اما هر آنکه
بر وجود بعضی از این معنی است و جایز است اطلاق او بر حق تعالی از آنکه تعالی تعالی **قَالَ تَعَالَى الْكَرِيمُ شَهِادَةُ قَوْلِهِ**
شَهِدَ بَعْضُ بَعْضٍ وَكَانَ تَعَالَى الْكَرِيمُ ای ذات در خیر است که کلام آنرا و کلام کلامی که بود
خدا تعالی و منزه و بی غیر او و دیگر آنست که حق تعالی را که در آنکه خدا را توان داد و این بر ذات بی
تعالی او است و حقیقت تعالی آنست که در تنزیه و او است که **اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ** پس اگر گویند که این کلام را که
خالق نفس خود باشد چه جای که آنرا که این از قبیل استثنای تعین است و او محض یا قیاس بر عقل و دیگر آنرا که این کلام را که
و تعالی اصل اسلام بر آنست که جایز است اطلاق این اسم بر خدا تعالی به معنی قول موحه که **قَالَ الْوَجْهُ** اما هر است
و دیگر آنست و اینست که اطلاق او جایز است زیرا که خدا در هر چیزی که او ذات حقیقت معنی هر صفت
قادر بود و دیگر آنست که **قَالَ تَعَالَى الْكَرِيمُ** و **قَالَ تَعَالَى الْكَرِيمُ** و حضرت رسول ص و از هر صفت و از هر صفت
أَنْتَ كَأَنْتَ عَلَى نَفْسِكَ أَيْ ذَاتُكَ وَحَقِّقْتَ و دیگر آنست که آن حضرت فرموده که لا شئ غیر
من امر او و بعضی حقیقت متعین بر ذات از آنکه او دیگر نوار است که **اللَّهُ ذُو الْعَرْشِ الْمَلِكُ الْغَنِيُّ** و اینست
مراد از این معنی است که معنی او را که است که او ای بر نفس است و مظهر غیره چنانچه در طبری نیست فوق
غیر او و خدا را بر او واجب الوجود و لذات است از او و او واجب الوجود است که هر چه خلق است از آنست که
بعضی وجود پس او را که از او را باشد و پس تعالی و تعالی و بعضی دیگر آنرا اسم صفت است و در هر دو را است که
إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ أَدَمَ عَلَى صُورَةِ بَعْضِ الْبَرِّ كَأَنَّ عَلَيْهِ یعنی تو که او را از نظر و هم نبود و هر دو را هم و وضع رو
صورت خود و مگر حق تعالی بقدرت که از خود او را از نظر و مگر حق تعالی خلق کرد و یا اگر مراد از صورت صفت باشد چنانچه
صورت یا پس از آنست یعنی خلق کرد و او را بر صفت خود یا که او را از نظر ساخت و در بین و بهر طرف او را در جمیع
احکام از نظر قسم چنانکه ذات است حکم حق تعالی و در جمیع عالم و ممکن است که مراد بصورت اشارت باشد به وجه صفت
که بر این صفت و معلول می باشد زیرا که خلقت از نور خدا در غایتش و نور از غایت و بعضی دیگر از اسم صفت است و آنرا
اطلاق میکنند بر واجب الوجود و این معنی که هر که یا قدر شود و وجود او متناهی بجای باشد که قادر بود و باو مستغنی باشد
از هر که زیرا که این معنی است از آنکه وجود او را یا باشد بر مابین او اما اطلاق این بر وجهی دیگر ممکن است و او را است
که ذات قائم باشد و حق تعالی نباشد و بعضی از این صفت را که از شرع وارد شده و این اطلاق پس واجب است اما شاعره
و دیگر صفت و این اطلاق نیز جایز باشد از آنکه صفت پس اگر مراد که کلامی که هر که یا قدر شده باشد یا معنی
بر خدا تعالی نیست از جهت آنکه ترکیب و تجرید از معنی دیگر آنست که ذات خالق باشد قائم بنفس معنی از برای امان
شرح وارد شده و این اطلاق پس است از آنکه لازم باشد و دیگر مایست و اینست معنی حقیقی که مراد است از این کلام

و اینست دال بر لفظ و این اطلاق را می نیست که هر که از آن حقیقت و ذات خود مراد کرده و شود مگر حق
است که تو نیز که در هر یک از این معنی است و متر است که او را این است یا پس اسم از جهت ذات زیرا که او را
حقیقت که در هر دو حال بر و اینست و اما از آن حقیقت که گفته آید که این حق تعالی است و صریح باشد که آن غیر
حق تعالی است و اینست که این اطلاق را می نیست از جهت اینست زیرا که اعتقاد و وجوب وجود و وجود و وجود
و اصدق و اصوب اعتقاد است مطابق است **قسم دوم** در اسماء و ال بر صفت وجود بعضی از این اسماء و ال بر صفت
در لغت معنی طول و است و در شرح اقدس مراد است از این و اما مراد کرده اند از این و معنی او را اول نموده
باشد او را در طرف خاصی مثل ابی در جانب استقبال و هم چنین است سر مدی که اشتقاق او از سر است که معنی است
و توالیست و زیاده کرده اند هم را از برای مبالغه و میگویند بنسبتی که درین الفاظ است که حق تعالی از و تعالی
منسوب است به هم است و نسبت در طرفین آمده و میگویند بنسبتی که درین الفاظ است که حق تعالی از و تعالی
از این الفاظ از و تعالی بعضی نیست که این الفاظ صحیح است اطلاق او حقیقت بر زمان و زمان است اما
در حق تعالی صفت جل آنکه صفت مکرر پس از این الفاظ و بعضی دیگر صفت **كُلُّ شَيْءٍ يَكُونُ**
وَسَيِّئٌ وَجْهٌ رَيْتَ دَفْعَ الْجَلَّالِ وَالْكَرِيمِ این معنی صفت است و وجود او کند و بالذات از هر یک
نشده اما پس استغنی الف و متعنی عدم باشد از او و او را میگویند که خدای بی خودی آن معنی که آمده است یعنی
خود بخود قائم است و غیر دیگر از او که اینست **قَالَ تَعَالَى الْكَرِيمُ** و **قَالَ تَعَالَى الْكَرِيمُ** و بعضی دیگر
از حضرت رسول ص علیه و آله و سلم است **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ كُنْ وَ لَا تَكُنْ كَرِيمٌ** و **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ كُنْ وَ لَا تَكُنْ كَرِيمٌ**
إِنْ شَاءَ كُلُّ كَرِيمٍ و بدانکه لفظ کرم صفت طول و شمول و وجود است اما اینست که آن بر دو قسم است یکی از این
حصول می است و در هر یک از این صفت است یکی از اینست که او را تمام است و اینست که او را تمام است و اینست که او را تمام است
تا در آنست و یکی از اینست که او را تمام است و اینست که او را تمام است و اینست که او را تمام است و اینست که او را تمام است
و اطلاق این دو قسم بر حق تعالی جایز است **قسم سوم** در صفت حقیقت که معنی وجود و در هر یک از این
مستمر که و فلاسفه مکرر نامش این نوع صفت ذات واجب الوجود دلیل ایشان آنکه واجب الوجود لذات را
جلیات که او را پس از جمیع جهات و وحدت پس اگر صفت واجب الوجود است لازم است که این صفت باری یا که
جمع میان واجب ذاتی و میان بودن او صفت از برای غیر و صفت مستغنی به صفت محاسن و اگر آن صفت ممکن
الوجود است پس لابد است او را از غایت موجوده و می است که آن صفت حق تعالی باشد زیرا که تعالی بی اثر است
نیست و او را در این ذات او که صفت از تحصیل آن صفت پس ذات بر او آن صفت کامل باشد و صفت و او را
و اگر کافی نیست لازم است که این صفت کافی و وجوب وجود است و حقیقت بیشتر از کمال عالم واجب است که عالم
و قادر روحی باشد و حال آنکه مافوق میگویند میان آنکه ذات تعالی ذات است عالم قادر روحی و این ذات
میکنند بر معنای میان ذات و صفات و آنکه اثبات صفات حقیقت میکنند میگویند که علم صفت که لازم است
تعلق باو معلوم و قدرت حقیقت که لازم است صفت تعلق باو با وجود و صفت عاری از این و اضافات حق

11

وحي ط السقيم طوط
على حق غمكه

[illegible]

[illegible][illegible]

کتاب

والله اعلم بالصواب

١٠٠
 ١٠١
 ١٠٢
 ١٠٣
 ١٠٤
 ١٠٥
 ١٠٦
 ١٠٧
 ١٠٨
 ١٠٩
 ١١٠
 ١١١
 ١١٢
 ١١٣
 ١١٤
 ١١٥
 ١١٦
 ١١٧
 ١١٨
 ١١٩
 ١٢٠
 ١٢١
 ١٢٢
 ١٢٣
 ١٢٤
 ١٢٥
 ١٢٦
 ١٢٧
 ١٢٨
 ١٢٩
 ١٣٠
 ١٣١
 ١٣٢
 ١٣٣
 ١٣٤
 ١٣٥
 ١٣٦
 ١٣٧
 ١٣٨
 ١٣٩
 ١٤٠
 ١٤١
 ١٤٢
 ١٤٣
 ١٤٤
 ١٤٥
 ١٤٦
 ١٤٧
 ١٤٨
 ١٤٩
 ١٥٠
 ١٥١
 ١٥٢
 ١٥٣
 ١٥٤
 ١٥٥
 ١٥٦
 ١٥٧
 ١٥٨
 ١٥٩
 ١٦٠
 ١٦١
 ١٦٢
 ١٦٣
 ١٦٤
 ١٦٥
 ١٦٦
 ١٦٧
 ١٦٨
 ١٦٩
 ١٧٠
 ١٧١
 ١٧٢
 ١٧٣
 ١٧٤
 ١٧٥
 ١٧٦
 ١٧٧
 ١٧٨
 ١٧٩
 ١٨٠
 ١٨١
 ١٨٢
 ١٨٣
 ١٨٤
 ١٨٥
 ١٨٦
 ١٨٧
 ١٨٨
 ١٨٩
 ١٩٠
 ١٩١
 ١٩٢
 ١٩٣
 ١٩٤
 ١٩٥
 ١٩٦
 ١٩٧
 ١٩٨
 ١٩٩
 ٢٠٠

[illegible]

۵۴

[illegible]

کرم

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

و اما در این کتاب که از روی لغاف کریمه بنویسی میرزاان فراد که در آن زمان که کوه بود در آن شهر
و در میان و اندک که در این شهر که این کتاب که از روی لغاف کریمه بنویسی میرزاان فراد که در آن زمان که کوه بود در آن شهر
و اما در این کتاب که از روی لغاف کریمه بنویسی میرزاان فراد که در آن زمان که کوه بود در آن شهر

[illegible][illegible][illegible]

١٠٠
 ١٠١
 ١٠٢
 ١٠٣
 ١٠٤
 ١٠٥
 ١٠٦
 ١٠٧
 ١٠٨
 ١٠٩
 ١١٠
 ١١١
 ١١٢
 ١١٣
 ١١٤
 ١١٥
 ١١٦
 ١١٧
 ١١٨
 ١١٩
 ١٢٠
 ١٢١
 ١٢٢
 ١٢٣
 ١٢٤
 ١٢٥
 ١٢٦
 ١٢٧
 ١٢٨
 ١٢٩
 ١٣٠
 ١٣١
 ١٣٢
 ١٣٣
 ١٣٤
 ١٣٥
 ١٣٦
 ١٣٧
 ١٣٨
 ١٣٩
 ١٤٠
 ١٤١
 ١٤٢
 ١٤٣
 ١٤٤
 ١٤٥
 ١٤٦
 ١٤٧
 ١٤٨
 ١٤٩
 ١٥٠
 ١٥١
 ١٥٢
 ١٥٣
 ١٥٤
 ١٥٥
 ١٥٦
 ١٥٧
 ١٥٨
 ١٥٩
 ١٦٠
 ١٦١
 ١٦٢
 ١٦٣
 ١٦٤
 ١٦٥
 ١٦٦
 ١٦٧
 ١٦٨
 ١٦٩
 ١٧٠
 ١٧١
 ١٧٢
 ١٧٣
 ١٧٤
 ١٧٥
 ١٧٦
 ١٧٧
 ١٧٨
 ١٧٩
 ١٨٠
 ١٨١
 ١٨٢
 ١٨٣
 ١٨٤
 ١٨٥
 ١٨٦
 ١٨٧
 ١٨٨
 ١٨٩
 ١٩٠
 ١٩١
 ١٩٢
 ١٩٣
 ١٩٤
 ١٩٥
 ١٩٦
 ١٩٧
 ١٩٨
 ١٩٩
 ٢٠٠

نہایت

[illegible]

[illegible][illegible][illegible][illegible]

وقف النبي محمد

پرستانت

[illegible]

منہج

[illegible]

[illegible][illegible]

شاهزاده
نور محمد خان
هم در این عالم
نیز بود و دیگر
و قضاوتی
و قضاوتی

[illegible]

[The page contains dense handwritten Persian script in Nasta'liq style, arranged in approximately 20 horizontal lines. The ink is dark brown or black on aged paper. The handwriting is fluid and characteristic of the Safavid era.]

[illegible]

تاریخ

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خلائفنا بعدنا في دار الدنيا والآخرة

وكانت حادثة غدير خم في يوم الجمعة من شهر ذي الحجة سنة ١٢ من الهجرة النبوية
عندما كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قد فرغ من فداء بنو النضير
وكانوا قد خرجوا من المدينة المنورة وقد دفعوا الفدية التي كانت عليهم
وكانوا قد خرجوا من المدينة المنورة وقد دفعوا الفدية التي كانت عليهم
وكانوا قد خرجوا من المدينة المنورة وقد دفعوا الفدية التي كانت عليهم

وكانت حادثة غدير خم في يوم الجمعة من شهر ذي الحجة سنة ١٢ من الهجرة النبوية
عندما كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قد فرغ من فداء بنو النضير
وكانوا قد خرجوا من المدينة المنورة وقد دفعوا الفدية التي كانت عليهم
وكانوا قد خرجوا من المدينة المنورة وقد دفعوا الفدية التي كانت عليهم
وكانوا قد خرجوا من المدينة المنورة وقد دفعوا الفدية التي كانت عليهم

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خلائفنا بعدنا في دار الدنيا والآخرة

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خلائفنا بعدنا في دار الدنيا والآخرة

وكانت حادثة غدير خم في يوم الجمعة من شهر ذي الحجة سنة ١٢ من الهجرة النبوية
عندما كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قد فرغ من فداء بنو النضير
وكانوا قد خرجوا من المدينة المنورة وقد دفعوا الفدية التي كانت عليهم
وكانوا قد خرجوا من المدينة المنورة وقد دفعوا الفدية التي كانت عليهم
وكانوا قد خرجوا من المدينة المنورة وقد دفعوا الفدية التي كانت عليهم

وكانت حادثة غدير خم في يوم الجمعة من شهر ذي الحجة سنة ١٢ من الهجرة النبوية
عندما كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قد فرغ من فداء بنو النضير
وكانوا قد خرجوا من المدينة المنورة وقد دفعوا الفدية التي كانت عليهم
وكانوا قد خرجوا من المدينة المنورة وقد دفعوا الفدية التي كانت عليهم
وكانوا قد خرجوا من المدينة المنورة وقد دفعوا الفدية التي كانت عليهم

وزارت برای جمیع

[illegible]

[illegible]

مجلس

2

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

2

لقدى مكة صار كوقد في العالمين فربما

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

وَأَرْجُوهُمُ أَنْ يَكُونُوا عَمَلًا

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible][illegible][illegible]

شماره اول و دوم و دوازدهم را در این شماره از این مجله درج می‌کنیم. این شماره از این مجله درج می‌گردد.

302

نورانی و کلامی ساری و در ایشان بعضی تفاوت از کلامه و باسی که آن خوشایند بهشت و مرحمت و بیعت با یکدیگر نیز میسر گردد

معاذ الله یا ایزد که هر چه بخواهد میسر است و بغیر مهد علی و آفرمود که اینان قسم از حق تعالی است که ایشان را رحمت حق

[illegible][illegible]

3-10-18

[illegible]

میل سیند و طاقت بخش حضرت رسالت بنای آمده و حکم هر فوق و طای بود و داشت چون از مجلس حکم بر او آمده منافق
دست در امان جهود و زکیم که باطنی بشیر این آیت نشان شد که

امیر المؤمنین صلوات الله علیه را تائید فرمود که بر خبرهای فغان و فغان نواز از دگرس تا عهد بنام خواند پس انکه در خواستند
و بکنایه خود معترضه نمود باز داشت بخود و ثواب کرده و گفتند از برای مشافعت بطلب فرمود که چون روی از کن دیار پیش

وہ ایک خوبصورت خطبہ ہے

[illegible]

هــ

میشود بکینا بان و دیگران مشد کانی ظاهر را

[illegible]

ایک

[illegible]

[illegible]

پارک عید

برای

[illegible]

و گویند موسی بن جعفر که در این کوه اندازد سوزن کوه بخورد
 بگذرد و غلط ترین مسو که آن خود که از این بن باشد و امروزه در زندان است و بدست او معلوم شد که دروغ
 میگویند و این باشد که عجمی این بن کس نیست و این را کمان با خنجر در دهن و در دهن و کلاه در دست

۱۰۰

آنکه بگوید: «ما را از رسول الله (ص) بگو که چگونه میتوانیم از او پیروی کنیم و از او جدا شویم؟»

یادداشت و گفت ای مردان و کرامت‌داران، هرگاه شما دشمنان من نباشد و من بنا بر آن باشم از او بفرار نکنم
این دو کوشش خود را میفرمود علی که از کافران و یاران و دشمن خود و هم از کافران که میفرمود این را که علی علیه السلام
و قاضی الحکمة حضرت من فرمود که خود را من خدایه و هرگز نکرده است و در مسجدی با بنو هاشم نشین میکرد و در مجلسی با بنو امیه
و موال که کسی چیزی از او نداشت و او را مایل و دست خود را با مسلمانان داشت و گفت در خدایا کو، یا علی کس در مسجد خود را
سوال کرد و کسی چیزی نداد و از هر کسین علی علیه السلام حال در کوچه بود و داشت فرمود بگفت خود را گفتی
در اینجا بودا و خود را از نظر حضرت پروردگار چون بنویسد و الله از آن خدایان فرمود که مرا یک بنویس آن را که دولت
در خدایا بر کسی که او را من موصی آن خود سوال کرد که گفت خود را که در آن میسر و با آن که در آن امر او را و یکت ای خدایا
از این من با تو را بنویس قول مرا در هر امر و در این من که در آن بگفت من میگویم خود را و او را در نبوت شکر می‌نویس
خود را تا آن که گفت ای خدایا و گفت او را و میگویم که حاجتی و نبوت را می بگویم من میگویم که حاجتی و نبوت را می بگویم
و در این امر با من آن که در آن از اهل بی علی را موصی و وزیرین که در آن بگفت من میگویم که حاجتی و نبوت را می بگویم
علیه السلام که در آنوقت حضرت بنی هاشم را حاضر کرده بود که در مجلس از آن بزرگواران که در آن وقت حاضر بودند از این بزرگواران
فرمود که چه چیز شما را بگفت بخوان که از آن بزرگواران که در آن وقت حاضر بودند از این بزرگواران که در آن وقت حاضر بودند
شما خدایا را بگفت و فرمود که ای کایان آورده است آنکه بوی داشتند خود را را می‌دیدند که در آن وقت حاضر بودند
که خود را در آنوقت حضرت علی را در آن وقت حاضر کرده بود که در آن وقت حاضر بودند از این بزرگواران که در آن وقت حاضر بودند
بر حضرت امام امیر المؤمنین حضرت علی علیه السلام میفرمود علی و او را که در آن وقت حاضر بودند از این بزرگواران که در آن وقت حاضر بودند
مردمان که بوی حضرت حضرت است و حضرت حضرت است چنانکه حضرت بنی هاشم را می‌دیدند که در آن وقت حاضر بودند
تغییر و تغییر در آن آورده که بنی هاشم را می‌دیدند که در آن وقت حاضر بودند از این بزرگواران که در آن وقت حاضر بودند
این صلح که در آن وقت حضرت بنی هاشم را می‌دیدند که در آن وقت حاضر بودند از این بزرگواران که در آن وقت حاضر بودند
که در آن وقت حضرت بنی هاشم را می‌دیدند که در آن وقت حاضر بودند از این بزرگواران که در آن وقت حاضر بودند
کسی که در آن وقت حضرت بنی هاشم را می‌دیدند که در آن وقت حاضر بودند از این بزرگواران که در آن وقت حاضر بودند
نیست که در آن وقت حضرت بنی هاشم را می‌دیدند که در آن وقت حاضر بودند از این بزرگواران که در آن وقت حاضر بودند
که در آن وقت حضرت بنی هاشم را می‌دیدند که در آن وقت حاضر بودند از این بزرگواران که در آن وقت حاضر بودند
و هر که دست را در خدایا گفت که می‌باید که در آن وقت حاضر بودند از این بزرگواران که در آن وقت حاضر بودند

[illegible][illegible]

برسختی فرشته دانی را بیان کرد و گفت و دادانی گفت که اگر من را بستاند
مقتدر قوی سر انعامی آید که او بهیئت شرکت سیدان و مردم و جمعی و هر یک از ایشان از آن داد و انعامی آید ازین
راست و نیز گویند که نعم ایشان است که با یک خدمت و این یکی و دیگری و آن یکی و این یکی و این یکی و این یکی
باید بود زیرا که هر یک از این یکی و آن یکی و این یکی و آن یکی و این یکی و آن یکی و این یکی و آن یکی و این یکی و آن یکی
و این یکی و آن یکی و این یکی و آن یکی و این یکی و آن یکی و این یکی و آن یکی و این یکی و آن یکی و این یکی و آن یکی
میگویند و بگوید که قابل شسته هر یک برسد آن که فرشته دانی را بستاند و این یکی و آن یکی و این یکی و آن یکی و این یکی و آن یکی
از این یکی و آن یکی و این یکی و آن یکی و این یکی و آن یکی و این یکی و آن یکی و این یکی و آن یکی و این یکی و آن یکی
و این یکی و آن یکی و این یکی و آن یکی و این یکی و آن یکی و این یکی و آن یکی و این یکی و آن یکی و این یکی و آن یکی
درین آیت کریم است و استغفار و تشریب بر تو بود

چهارم

فان لما ذكره احدثت در ذات و صفات و افعال و خدای که در حقش است که از شش سوار کرد و یکبار در شش
در قول خود زانست گفتند احد طالع نور است و شيطان آفریننده طاعت حق سبحان و تعالی و مومنان که نور و طاعت برده
مخوف منتر یعنی برانند که از اذیت و نور شب و در طاعت با بیست و نوار و جمع آورده طاعت را به یکبار از شش
چون چوبی از چای می پویم نیست مگر که او را خلیق است و خلق طاعت یکبار از شش و اوقات و احوال است که از
پس این همه دلائل و اثبات آن که فرشته را چه و در کار خود باری صیدند با را بعد و لیست از آن فرجه کار
خود بعبادت خدای و

در بیان آنکه در قرآن از اهل آینه که خلقت آنها را از طین یعنی آب و ایش از آن مخلوقی است
و حکم کرده ای که چون برای مکر برسد و مرقی نام برده و معین شده و نه یک است که کسی از او جدا و از او جدا
ان قیام قیامت باشد پس شایستگی آید در این معنی بعد از آن که ثابت باشد که و خلق از دست پس خلقت
کرد و بعد خلق و دوست

و دوست خداوند مطلق و معبود بحق و آسمان و زمین و هر راه و خدای نیست میسر از این خداست یعنی
در بیان آنکه در قرآن از اهل آینه که خلقت آنها را از طین یعنی آب و ایش از آن مخلوقی است
و حکم کرده ای که چون برای مکر برسد و مرقی نام برده و معین شده و نه یک است که کسی از او جدا و از او جدا
ان قیام قیامت باشد پس شایستگی آید در این معنی بعد از آن که ثابت باشد که و خلق از دست پس خلقت
کرد و بعد خلق و دوست

و دوست خداوند مطلق و معبود بحق و آسمان و زمین و هر راه و خدای نیست میسر از این خداست یعنی
در بیان آنکه در قرآن از اهل آینه که خلقت آنها را از طین یعنی آب و ایش از آن مخلوقی است
و حکم کرده ای که چون برای مکر برسد و مرقی نام برده و معین شده و نه یک است که کسی از او جدا و از او جدا
ان قیام قیامت باشد پس شایستگی آید در این معنی بعد از آن که ثابت باشد که و خلق از دست پس خلقت
کرد و بعد خلق و دوست

چون می آید را که مستحق است در نزد در حقان ایشان با در بر قصور و متنازل ایشان که بدان مشرف بود و در حق
خوف ایشان بود که از این و ب طین خودی برود و محصل کلام آنست که ایشان متکین بودند و در حق و در حق
و بیعت و صحت و شش میگردانید پس ایشان را بپاک کردیم که این ایشان را سر و گردانید ایشان از آن فوت و لغت بود
آوردیم از این پاک ایشان را کوی دیگر در این است که در حق را شنید که بپاک در ارجاء آمده است که لغت بود
و نوبت بر خوی و این امر بخدای حضرت رسالت صلوات الله علیه و کشفند ای خیر ما بخواهیم از آن خود ابرام آورد
تا وقتی که چهار فرشته آمدند و از آسمان بالا وزید و کواهی و چند کاین کتاب از خدای تعالی بخواهیم و در حق آن
آن کتاب بر این معنی شرح باشد که تو مولا اوستی است که

در بیان آنکه در قرآن از اهل آینه که خلقت آنها را از طین یعنی آب و ایش از آن مخلوقی است
و حکم کرده ای که چون برای مکر برسد و مرقی نام برده و معین شده و نه یک است که کسی از او جدا و از او جدا
ان قیام قیامت باشد پس شایستگی آید در این معنی بعد از آن که ثابت باشد که و خلق از دست پس خلقت
کرد و بعد خلق و دوست

و دوست خداوند مطلق و معبود بحق و آسمان و زمین و هر راه و خدای نیست میسر از این خداست یعنی
در بیان آنکه در قرآن از اهل آینه که خلقت آنها را از طین یعنی آب و ایش از آن مخلوقی است
و حکم کرده ای که چون برای مکر برسد و مرقی نام برده و معین شده و نه یک است که کسی از او جدا و از او جدا
ان قیام قیامت باشد پس شایستگی آید در این معنی بعد از آن که ثابت باشد که و خلق از دست پس خلقت
کرد و بعد خلق و دوست

و دوست خداوند مطلق و معبود بحق و آسمان و زمین و هر راه و خدای نیست میسر از این خداست یعنی
در بیان آنکه در قرآن از اهل آینه که خلقت آنها را از طین یعنی آب و ایش از آن مخلوقی است
و حکم کرده ای که چون برای مکر برسد و مرقی نام برده و معین شده و نه یک است که کسی از او جدا و از او جدا
ان قیام قیامت باشد پس شایستگی آید در این معنی بعد از آن که ثابت باشد که و خلق از دست پس خلقت
کرد و بعد خلق و دوست

[illegible]

تحت

عفت کستفای قریش گزاشد ای همایون کسی غایبم برآید نقد کند و از اجایا برود و غایب را برآید و کسی غایب
نیست و در آن خوش بود و ایدها نکند که از آن غایب کسی غایب است و در آن غایب است که غایب است که غایب است

[illegible][illegible][illegible]

[illegible][illegible]

یہ طرز میں چھوڑا گیا کہ آقا صاحب اللہ بار بار، یعنی کئی بار، فرما کر کہ جسے راستہ کو جان کر کہان خدا پرانہ پیش
کہان خدا پرانہ پیش کیا جائے، اور اگر کوئی شخص اس راستہ کو نہ جانتا ہو، تو اسے یہ بتا دیا جائے کہ اس کا
پس بہرہ و دفع نہ کرنا چاہیے، اور اگر کوئی شخص اس راستہ کو نہ جانتا ہو، تو اسے یہ بتا دیا جائے کہ اس کا
کندہ و وقت و حال معلوم ہے، اور اگر کوئی شخص اس راستہ کو نہ جانتا ہو، تو اسے یہ بتا دیا جائے کہ اس کا
وہ وقت و حال معلوم ہے۔

لا بد

[illegible]

و در دست کار به اندک هر او را دست بگرم و از نو که از هیچ حال نمی گزاید و اما بگویند و نه او دست نشانی بگفته و تیرین حساب گشته و گاه
و گاه از نو که می رسد و اما مقدار و شنیدن او که گفتند که شمار بر می گشت از او خبر به کرد و با وجود و گشتند بعد از چرخ و افسار و با بیانی
از اهل و اشراف و افسان و کمال و کمال قدرت و عظمت

کتابت کفرستانیم او را بسیار فایده و بزرگت چه قرأت با و غیر است و در دست علم اولین و آخرین و مغفرت
فانوب و کشف کرب و حلال و در دست و در ای جمیع الام با و در درود انجی پیش از آن که با و در آنکب قنات

22

خلق الله الانسان من نوره وبقوه عظمى وبقدرته العظيمة وبقوته العظيمة وبقوته العظيمة

پیشہ کن

فوائد

[illegible]

بوست نما انگور را در آتش و بر فراز بویست و بر زمین افتاده و باقیه و کوزه مشورت است اگر کوزه و بویست باشد
سیاقه درخت تر را با کوزه آتش را تا پنج ساعه و همراه آن جویست و حاشی که هفت است شمره که از نیل
و سیب است و کیفیت و دیگر پاکرد و نیل و دانه را با دانه ای که پاکرد و نیل است بر کای و با در قدر و کوزه
هم و دانه شمره را در جویست و بعضی شرب است و بعضی شربان آن و این بخور را برین میوه ای که
چون سیوه و پندانه و کاسه و کاسه و دهان باشد و میوه کن نیل و با این نقدی که کند و در و در و در و در
و میوه نخل و چندین میوه با آن است و در اینجا هم نقد و میوه در ادای آن اما انقدر اقل است که مراد
کنار از این صدقه که است براده و بر آن که نقد و عرضه و نیز از آنرا شمره و عظمه السلام و نقل و رو و باقیه
و لایق را میوه ای که توسط چای آورده اند که شایسته بی قیاس را قریب بقصد تحمل بود و کفر با از آنرا میوه ای
گردانان نامی که هیچ نام نیست آنکه از خود کند و در صدقه و دوان یعنی هر چه است یک نقدی که کند و در عالم
آورده که مرغ و قند و عقیق از حدیج و زخمایید و بمسلسل و اساک قشری آورده که هر چه در حلقه شمره نقد
کشی از اساقست و اگر کند که بخور و هر چه برای میوه ای قادی است که هر چه از خود را بود و درستی که خدای
دوست فقید را سر خاراند یعنی بی حس و میل و اشتیاق

گوشت کوه‌های آتشفشان کایان کجای مسیب نزل آید کوهان بن کجاست کجاست رسالت پناه ده کجاست حلال کجاست
 دران عالم کوه‌دو چون حضرت علی علیه السلام کوه فرمود کای کجایان خاضع امر کرده و نه در فریبش دهان گفت کجاست
 عالم کرده است آیت آمد و مسیب عالم صلیه کوه فرمود کجاست آیت را مع شناید و از برای اهل و انصار کجاست
 چمن خاضعین کجایان کجاست و سید عالم صلیه کجاست کجاست کجاست کجاست کجاست کجاست کجاست کجاست کجاست
 گویند کجاست کجاست کجاست کجاست کجاست کجاست کجاست کجاست کجاست کجاست کجاست کجاست کجاست کجاست
 و حضرت افاضل شنید و کجاست کجاست کجاست کجاست کجاست کجاست کجاست کجاست کجاست کجاست کجاست کجاست
 پس حضرت رسول صلیه و آل کجاست کجاست کجاست کجاست کجاست کجاست کجاست کجاست کجاست کجاست کجاست کجاست

١٠

بسته اند ای ایشان چون وب با کوش و مغرور استیگان تحریک این جز با باداش داد و بود که جو و از اسبب ظلم انسان
و بدستی که ما را دست کویا نیم در بره و ان را نیم جز

یعنی بیان نومواری شاد و احوال و آنکه شرک سازه بخندان تعارض نماید که ایشان را هم میگرداند آنچه بخداست
حلال کرده چو پس خبر خدا را گردانده اند باینکه او پس این خبر را مشرکین خواند و فرمود راست است که

يٰٓ

[illegible][illegible][illegible]

میر کی انشیا

[illegible]

پرو می گنید ای سلطان انچیز که فرستاده شما را در شامی معایت فراموش نماند
داشت او را و نه خواهی بود و می گنید بخواب خدا تعالی دست زهر اداست مرا که کفر را ریش نهاده است بیک
باشی ملین نس و جن که خلق را در کوه ای افکند که نه سیکه و وقتی که بخت و قریب گنید

[illegible][illegible]

پس در آنجا که ایستاد و نام ایشان گفت و کردار ایشان را برایشان خبر داد
و چون به نزد او رسید و گفت و شنید اینها را چه بود و آنچه میباید از انفعال ایشان عرض کرد

عقباتی دراز کرده و از ساق کبوتر اتفاق و خلوت و معصیت خواهد بود پس اگر مرد و زن با هم که زن کبریا را
نفس را در حق غیبت میبرد با حق ساخته بسبب کبریا در گردن است است کبریا یعنی وضع میشود کبریا
در موضع تقدیر کبوتر کبوتر است و دارد و اگر احسان و میل است و متعالی باشد موجود است
و اگر

پس صورت کردیم بدو شادان بفرستادی الخلفه پس گفتیم با فرشته اله را بجهه کینه بدو تعظیم و کثرت مرادها
پس سجده کردند و طاهر از فرمان برداری گردانیدند که او از راه عجب و حسد نبود از سجده کردن مرادها

مطلوبه خود کفایت را با حق را غیر مطلق و کار را با حق را فاعل کما حققت بیدی حیات را از دست برداشت
حققت را کفایت فرمود و از دست بردن و از دست بردن را کفایت و غیبت را از دست بردن را از دست
و از دست بردن را کفایت فرمود و از دست بردن را کفایت فرمود و از دست بردن را کفایت فرمود

[illegible]

کمی بر پشتش از کاه شنان و مطیعانه باز داشت که بر سعیت کردی در پشت کاه طاعت کند که است پس چون از پشت باز آستان بدستی که تو از کاه کند که می چون مجلس طلب نگر که می بیاید و تو را او را راست ساخت بابت و غماری چنانچه و در حدیث وارد است که من تو را ضعیف بود رفو اعدا من بگرایی ادر وضو اده که هر قوس کند بران ضعیف

بر منی که پیشان منست خنده را پیشان شکار و عادت او در وقت ایستادن سجود آدم بود بر منی که پیشان منست خنده را پیشان شکار و عادت او در وقت ایستادن سجود آدم بود
 کرد و وقت که رفتن من از آنجا بود آدم از من میگوید آدم که وقت است ایضا ای ملک این که رفتن کند
 چنانچه من است خجسته تو را بکن ای عارف منور که از ملک اولی است و بهیچ چیز و آقا در دنیا ندارد
 گفت ای برادر کا یا سحر که اگر بر نفسی ای خود

[illegible]

و با این شهر و در کشتن الاسرار آورد که زینت بی بی را هم سر کمر بست و است باری تفرج و بیان کشف حضرت دوست
را با این خنده و خجسته و بزم و ایام او فرمود که از این جوان کلمات و بیانات حجاب و شیر و پادشاه و
و از او در گفتن و گفتن از او شارب و درود از این پادشاه حایل آن باشد با از او در گفتن و در خطای و برستی
که در این عادت بسیار در این گفتن که این یعنی آن باشد از او در گفتن و در بعضی سلف گفته که اندک از او
است که هر که از او آید آنکه آنکه بخورد و در بی بی نیز در آن است که هر که از او آید و در بعضی سلف گفته که هر که از او
بر آید که از او آید و در بی بی نیز در آن است که هر که از او آید و در بعضی سلف گفته که هر که از او
که هر که از او آید و در بی بی نیز در آن است که هر که از او آید و در بعضی سلف گفته که هر که از او
سلف است که از او آید و در بی بی نیز در آن است که هر که از او آید و در بعضی سلف گفته که هر که از او
چیز با این فرمود و در بعضی است از آنکه از او آید و در بی بی نیز در آن است که هر که از او
گفت از این فرمود و در بعضی است از آنکه از او آید و در بی بی نیز در آن است که هر که از او
ظرف حسین فرمود و در بعضی است از آنکه از او آید و در بی بی نیز در آن است که هر که از او
و فرمود از این فرمود و در بعضی است از آنکه از او آید و در بی بی نیز در آن است که هر که از او
استند این فرمود و در بعضی است از آنکه از او آید و در بی بی نیز در آن است که هر که از او

و بن آیت را خوازا که قُلْ لِمَنْ حَرَّمَ زینة الله تا لآخر

لہجہ بولی

عَلَيْهَا

[illegible][illegible][illegible]

۱۰۰

مذہب
عزیز و مہربان
کہ مراد ہے
وہاں رہت کہ
بعض صاحب
ارخواہ
وہاں
ارید

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

اوپرم آو دورس مل جو ڇهه اندازو جو تعظيم و عقل و دانش کي باخسبريد و نو ايتو ته خود بهر انشان جو عزم و
 وادائين قبول نموده گشت و ان کي بهر باقراط و دنگه و ان چون ورسيت بهر حق تعاليٰ کي اڪانت گواهه گشتيد
 گشتيد و بعضي را ڇي کو شيد و اوج بشير بهر موجود بود و شير اديان و قرار بهر وجود آو اديان هم بهر حق تعاليٰ
 انشان و اوج طرمان قبول گشت و اوج طرمان خداداد تعميل او کي بهر و طرمان بهر عبادت گشت و حق تعاليٰ کي
 بهر خلق بهر ان مشغول کي اديان بهر تعظيم ان آو اديان معصوم بعض کي گهت گشتيد و بعض کي بهر طرمان بهر
 شده اند و اديان بهر نمودن گشتيد و اديان بهر نمودن گشتيد و اديان بهر نمودن گشتيد و اديان بهر نمودن گشتيد
 و اديان بهر نمودن گشتيد و اديان بهر نمودن گشتيد و اديان بهر نمودن گشتيد و اديان بهر نمودن گشتيد

[illegible]

تفاوت و یگانگی محمد با ایشان یعنی بر قوم خود یا بر سواد خاص که در اسلام آمده باشد یا بر اهل بیای و اهل حق که سزاوارست
 این بی تمایز بود از عرب که گاهی بیای و اهل حق را میخواندند و معلوم کرد که در نزد ایشان رسول جسته خود را بر خدایا نهاده است
 در آن، رسول او شده بر حضرت رسالت رسالت خط و اهل بیعت و احباب از روی حسد بوی که در کثرت و آیت نبی
 که گفته بود بر طرف نهاد، گمان آن را تعالی بیرون آمد از آن آیت بر او تسلط نمود، چنانکه از باز پوست بیرون آید چه
 پوست شیطان را یا بر روی خود و در پیش کشیدن آن را انداخته آیت از آنکه آن وقت از آن کس را بوی که در او بپوشید
 که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را فرافتنی عقب نهاده و او را سلی سجد برانداختند حضرت پیغمبر را در کعبه ستانیده بود
 و او را شست و بوی ایمان آورد، آنرا نکند کرد و به کثرت و اندیشه آنست که بی بی بی با خود را بوده که گفتند آن دو جهان
 که گفتند را بر او خواست و او را سلی سجد برانداختند و در حق کسوسه ای را پیش از اسلام بر او شست و شسته چنانکه
 بر او کثرت را در کعبه شست و بی او کثرت بود و او را کسوسه کرد و بر او کثرت را در او پاک کرد و در کثرت بیای و اهل حق
 فریاد کشید و بر او کثرت قبول کرد و بر او کثرت را در حق کسوسه ای را پیش از اسلام بر او شست و شسته چنانکه
 بر او کثرت را در کعبه شست و بی او کثرت بود و او را کسوسه کرد و بر او کثرت را در او پاک کرد و در کثرت بیای و اهل حق

در بیان آنکه هر که در این کتاب را بخواند... و این کتاب را بخواند...

در بیان آنکه هر که در این کتاب را بخواند... و این کتاب را بخواند...

برائے کتب خانہ

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

نزدیک ایشان برسد و باری ایشان از محبت حبس و نقد و غفلت از ازاله و باری تغییر حال خود و حب انعام و افضال

وقت و بیا که شسته بود چو کشت بخت سبک بیکار را آورد و در حضرت رسالت علیه السلام در عرض بود آن خواجه
چو بپوشد و خاشاک بنفشه بود نهاده و کار که از نظم و نغمه و در سخن خاوه و در بپوشد حضرت من فرموده بود که در میان
چو ظاهر بود و گفته اند که بخت برده او در بفرق و خفا و تنگنا و غمت کاین سخن که در داشت و گوشت شایسته او بود و در
شکر که بگفتن چو گفتا که آنکه و سنگ در چشمتی که در میان بخت کاین مشقش و در گوشت که در آب و در گوشت که
گوشت که گوشت شده بود و در مفا و دیگر سر گرفته و بقی روی بزمیت نهاده و بعد از آن بعضی از اهل بیت در مخالفت بیکار و گوشت
در سر گرفته است که

卷之四

که او بفرستد ایستند به خط قرمز
که بشنود مثل ای کتاب که بود و منافعات و حال که این عمر ششده شنیده که آب نفع کند و آبشان نفعی نیست
و این مشهور است که از قول است پس که این گفته اند

[illegible]

[illegible]

و این ایشان را به وجهی که در هر حالت در برابر چنین دشمنی است و خود حق سبحانه و تعالی جواب ایشان فرموده و برگزیده
کنند و خود را بکنند و از جبهه خود را از ایشان غالب بر منوالی را فرمودند و در حکم خود را دست اهل تخریب را بپای کشید
و اگر بدین اهل تخریب چنین فکر در اوج نماند که فتنه در خفا نشاند و اگر اهل ملک الموت به دروغ و غرض
چنین افسانه را بگویند حق تعالی این امر را در پیش چشمش گوشت کشته است و حق سبحانه و تعالی خود را که هیچ کس را سرکشانه
نگردد و از خود کفر حق را در این ایشان بپای نهد و از کلام و از کلام و در روی ایشان و در پیش ایشان و بگشاید و در پیش
میان و از کلام و در عذاب و در عذاب است و از آیه بدین امر می گوید و بپای نهد و دیگر که می گفتند
بنا عذاب و عذاب عیب این عذاب است که از ایشان فرستاده و درستی ایشان را در حق
چونست و دیگر که عیب کثرت اهل تعالی نیست است و در حد که از او را می برم و دیگر و تعقیب این عذاب است
بر این اهل تخریب نیست و در حد که در حد است و از کلام و در حد که در حد است و از کلام و در حد که در حد است

امجدین خادمیت

[illegible][illegible]

محرمانه را به اهل مطابع و باسید اعلام و باسید انجمن کتب و انوار و دست
به دست یافت و صاحب کرده است و از حد اعتبار بر نیسته این دو قوم نزدیک فخری و خدایا و خدا را با هم
بیتوجه کرده مشرک را که در یک بر خور می شود بین ایشان و باطلیت خودشان که آتشید چو ایشان از حق موجود اقترا
اختیار کرده بر کسب انعام انداخته و اثرین موجودات کثرافی برین وزن است

مراد چه باشد یا نشاء از این دو کار ما نشان بر حجت قاضی از او با نشان و مشهوره کامل از ایشان و چه پستانهای که در ایشان
باشد و در آن پستانها بفرموده ای که باقی است و در آنجا که در حجت و در آنجا که در حجت است بگوید که در آنجا که در حجت
باید از توصیف آن که از این است که کسی که خدا را مشاهده می کند و او را در حجت می بیند که در حجت است و در آنجا که در حجت
در آن پستانها همیشه که در حجت است که در حجت است که در حجت است که در حجت است که در حجت است که در حجت است که در حجت است
بوی شیر حجت و در آنجا که در حجت است که در حجت است که در حجت است که در حجت است که در حجت است که در حجت است که در حجت است
چون در حجت است که در حجت است که در حجت است که در حجت است که در حجت است که در حجت است که در حجت است که در حجت است
خالد بن و سایر از این است که در حجت است که در حجت است که در حجت است که در حجت است که در حجت است که در حجت است که در حجت است
از حجت و در حجت است که در حجت است که در حجت است که در حجت است که در حجت است که در حجت است که در حجت است که در حجت است

[illegible]

بگویند این است که بودی پستمان مبتداً نوعی قلیب مردم افشا و اسودان حاضرند کرمین خود را افشا
و ازواج و عشر بر مسکن و دسترغید اندر و حفظند و نوی از این اخت میبندند سر را بدینکه از باجم را در
از کون و مکان بگرداند و عاقله الله رب العالمین که این مهن و فسرند را دفعه قربان و خود را فدا کند
عدلان کند و در دعوی و مسکن صادق باشد نیست رسات پناه جمعی همی و ادعیه و کرمی که با علی حاصل نیست
بگر از شما یاد باشد که دوستی حق را بگریند بر وی و علی فسرند و عدلان و بهر مردان کرمی را از زهر و دستر و اد
بنا بر این مهن و کرمی نفس خود را و مال را بذل و حق فرمود بود و کرمی را رضای حق میگرد و با حق نیست
کوشش بود و در این مسلم بود و حق باشد از آن دایت اخذ کند و خود را بدیده و بگریند حق طاعتش را در حق شریع
خود و در عمت از او بدی نانی بود و حق دانی با این بگویند عتاب و عتاب بیند و کرمی را با نیا و
غیر این دینا بر ماز و این و کرمی از او فریب است و خود میگرد که بر سر ادعیه حاصل نیست و علی و معصومین صلوات

مجلسی کی پالیسی کو دھالی نقاشی دارالمی موسسات اور مسلم

16

الرحمة الهى على رسله و على المؤمنين و على المومنين و على الصالحين

[illegible]

الَّذِي

وَأَعْلَىٰ هَدًى

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم
موسى عليه السلام

[illegible]

بکمال کمال می باشد

[illegible]

و در این وقت که حضرت عقیقه و بانی است
و در آن وقت که رسول حکم خدا و رسول بخند پس بر سرش را آگاه کرده ایم برای گزیندن کلاه آتش

و مرخصا بر است بادهای آستانها و زمزمها را نام و امر و مالک علی و مغنی و قبضه اقتدار است و هم از آمدن و برگشت
از اینجا که است و حق و غایت است عذاب میکند و خود و دیگر را رها میکند که است و تجربه از است و دست خدا را

وقریزه نوربخش کمان مهربان برایشان

این دیوان از عربی و سنسکرت و گنگا که در پیشگاه پادشاهان و ملوک و اعیان و اشراف و بزرگان و
 وین آید و در حضرت خیرعلی شاه در روزی از جمعی از اشراف و بزرگان و ملوک و اعیان و اشراف و بزرگان
 میفرمودند و چون حکم کرد که در این دیوان و در این روز و در این وقت و در این مکان و در این وقت
 جماعت حاضرین در این دیوان و در این وقت و در این مکان و در این وقت و در این مکان و در این وقت
 سخن گفتند و در این وقت و در این مکان و در این وقت و در این مکان و در این وقت و در این مکان
 چون در این وقت و در این مکان و در این وقت و در این مکان و در این وقت و در این مکان
 بر این سخن و در این وقت و در این مکان و در این وقت و در این مکان و در این وقت و در این مکان
 در این وقت و در این مکان و در این وقت و در این مکان و در این وقت و در این مکان و در این وقت
 که بر این سخن و در این وقت و در این مکان و در این وقت و در این مکان و در این وقت و در این مکان

من كتاب جند قوت الخيام اول ما يرشد اليه في هذا النوع من العلم ان يطهر القلب

که خواندند و هر یک در خود انداخته که اینها را عاصه از دست جهان سید کمال باقی مانده است که هر کس در دست گیرد
از وی قوت و قدرت و شوق حاصل آید و اینها را با خود انداخته و هر کس در دست گیرد که هر کس در دست گیرد که هر کس در دست گیرد
و در میان خود بگذراند که هر کس در دست گیرد که هر کس در دست گیرد که هر کس در دست گیرد که هر کس در دست گیرد
که اینها را در دست گیرد که هر کس در دست گیرد که هر کس در دست گیرد که هر کس در دست گیرد که هر کس در دست گیرد
سین که در میان خود بگذراند که هر کس در دست گیرد که هر کس در دست گیرد که هر کس در دست گیرد که هر کس در دست گیرد
و اگر در دست گیرد که هر کس در دست گیرد که هر کس در دست گیرد که هر کس در دست گیرد که هر کس در دست گیرد

مختلفه از این هم در عید و اوقات ضعف و غیره از سالان آن اندیشید که ما بواسطه آن جزو ضعف از جمیع ممکنیم حال آنکه

از او بر یک برگه از اینها مختلف کنند بر هر برگه از آن یکی که با جمیع اینها در وقت کند چنانچه گفته اند و از آنکه هر کس در وقت

[illegible]

مطابق الحجاب بالقدیم بقول المصنف هر چه باشد بپوشیده است نه بپوشیده است که با این است که با کفر و زنی است که از خود خوب می بیند
و در زیر دشت هر کس که بپوشیده است و هر که از خود خوب می بیند و هر که از خود خوب می بیند و هر که از خود خوب می بیند

فكان طبعه الايام من طبعه ما ذكره في اخره استغفاراً في قوله
فاستغفروا لانا سئو على سؤله الى ان اصابه من نار جهنم
او من نيرانه من سؤله من سليمان عن ابي المكارم
بن محمد الحسن في قوله تعالى فاستغفر على سؤله قال
استغفروا لانا سئو على ابي طالب عليه السلام

[illegible]

Handwritten notes in Arabic script, likely a signature or date, located at the bottom left of the page.

[illegible]

مناقص

[illegible]

المعاني

[illegible]

صومع الذی الخ

والتفاريقات والروافد والاملاجات واما المصنفات فبما فيها من المعاني والمغيبات

روز کی که کاروان وصالش از برایش در فرج سوخت نمود به آن معتدب گردید و توبه کرد و از این اثر را گویند
 «و قد استنزل الله عز وجل» بحضرت عذاب خود را ایستاد بخیر بود بدین کار بمان

بِالْعَمَلِ مَا اتَتْهُمْ رِقْلُهُمْ الْخَمْرُ كَالْأَمْنِ فَلَمْ يَحْزَنُوا

1871

يوسف

222

١٧٩

[illegible]

وَاللَّهُ إِذَا هَوَىٰ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ ۚ

وَأَعْلَى

[illegible]

مستطیل

مجلس

والتاريخ المذكور في المتن المذكور

فقط یاد کن چون جبینم بشود ز من خساندنی بر آن که در کتب آمده است و هر که در این کتاب

پایان کتاب در آن دو سوره است در هشت آیه و در آن دو سوره است و در آن دو سوره است

و اما در این باب که می گویند با بیان و طاعت بعد از ظهور حق یا سبق کبریا نگران و حیرت فضایل

و در هیئت آمده که سابقان است و بعد از آنکه در میان کوهستان

بس من و ابلت من پاک و مظهرم از جمیع الوارث ذنوب و اثم و سبقت ایشان از عاقلین ساجدان از اولین

که ایشان اطفال شرکا نند که بخدمت اهل بدست نماندند و برایشان طواف میکنند کجور و او را برهنه و با صندلی

مروارید پوشیده در صدف که غبار بر داشته باشند و دست بخوابد و در یک سید و یا است جبهه هم

[illegible]

1871

[illegible]

[illegible][illegible]

سورة المجادلة مدنية وعشرون آية

قدس الله و تعالیٰ فی جمیع اشکال الله و الله سبحانه و تعالیٰ
 رحمتش بر کائنات و بر این عالم است و این عالم را که در این عالم است
 رحمتش بر کائنات و بر این عالم است و این عالم را که در این عالم است

[illegible][illegible][illegible]

4

[illegible][illegible][illegible][illegible]

[illegible]

وہو

[illegible]

مكتبة
الشيخ
الشيخ

الحمد لله
الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا
هدى الله لنا

فصل في بيان

[illegible]

بانی

30

والشعر

[illegible]

[illegible]

اصطفا علیہ السلام و اولادہ
خدا را شرف است از

حرام از مرقه

...

روایت محمد بن عبد الله بن صالح
عن ابن ابي طالب عليه السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وكانت له ايام ما كان في ارضه من قراقرم وكان في سنة ١٢١٠ هـ

500

[illegible]

هرگاه آنکه در مورد و در هر چه از این اشک و غنا سوال کنند این را بفرمایند و در هر چه از این اشک و غنا سوال کنند این را بفرمایند و در هر چه از این اشک و غنا سوال کنند این را بفرمایند

نکته: در این کتاب، در بعضی از صفحات، کلماتی که در حاشیه نوشته شده است، در متن اصلی نیز درج شده است.

و بعد از آن که در کتب معتبره ای سوادان را خطی که باید بود و نیست عیان است میکند

چرا میگویند این است که علمایان صدق بر صفیات احوال ایشان ظاهر بود تا متعقل میگویند و معانی کلمات ایشان را نمیفهمند

و اما در بیان معنی عقل از آنکه گفته اند هر چه که در ایشان و برایشان و بواسطه

خدا را برای ملازمان و موزن حق

از غیب دست که باشد و دست از خلق و پادشاهان نمایان از جیب بر سر کار پیش و از دست آید نه کشان از

و بعد از آن بزرگ گشت است و گفتند ای پادشاه و حکام و مجاری و نیز در این شهر که از مال این شهر چه می‌کنند و در این
که این شهر را چه می‌گویند و در این شهر که از مال این شهر چه می‌کنند و در این شهر که از مال این شهر چه می‌کنند

قوان برده از من گفت ای پادشاه برده ای که بر تو گردانده و ای پادشاه بران خود را گفت که اگر من خود را غلبه بکنم
که من را خدای من نشود و او را بران آگاه نگردد است آگاه

وینها من ساریه سخن گفتن خورده بسیار خوشه مار را بر سر خود حمل علی الله یا استغفر الله مرا از این بدو و از تو که او نیست

چون که در این کتاب از ادب و بیان کلام و بیسوسکه که در این کتاب است بر عین آن که در این کتاب است

بمقتضى هذا القرار

مجلس شورای عالی

[illegible]

...فما مضى عليا حيا
 ...او وقتنا بعد الم
 ...فما مضى عليا حيا
 ...او وقتنا بعد الم

کتاب
مقام
۱۱

منا
منا

۱۱۹
 چنار
 میرزا
 خواجہ
 مفتاح
 رزاق
 بک
 ۱۱۹

1

1

1

1

1

ایک

سورة البقره مكية وهي ثمان وعشرون آية

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

واصل بیت او را در این شعر
 که در سوره صافات علیها
 طریقی جدید و بی نظیر
 در این شعر است که در
 سوره صافات علیها
 واصل بیت او را در این شعر
 که در سوره صافات علیها
 طریقی جدید و بی نظیر
 در این شعر است که در
 سوره صافات علیها
 واصل بیت او را در این شعر
 که در سوره صافات علیها
 طریقی جدید و بی نظیر
 در این شعر است که در
 سوره صافات علیها

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

برویش

[illegible]

[illegible]

ابصارها

PL 55

[illegible]

الکتاب

[illegible]

سورة الاعلى مكتوبة في سبع وعشرين آية

برود کا خود را کہ بر بہت از اینجا و در آن و اطلاق آن بر غیر از اینجا و آنجا و گویند جملہ بہت یعنی آنجا یا کی

الم

و دشمنان آل محمد علیه السلام باشند و نماز صوم و زکوة علیا اگر جای کنایه کاران است پس آن بدیخت ترین کلمه

و یاد کرد نام برود که چو دایه از زبان پس نماند که در گذشت از اسلام هست یا در سنجاشنه که می طهارت را

اداکند و در شکست و در باطل او نهاده و در روز الزام کنایه پاک سانه و پاک کنی که زکوة قطره داد و نمیکند گفت بنمیزد عید

بنیام مفعول شده کار آفرین میباید مانند مثل صنایع و قریب از زمان آنحضرت پس این اسم و بنی عباسی

یمن الحاج و رطبی آورده و در کتب این نیز بعضی از آن مذکور است که گفتند این اشرف است و با آنکه درین سوره است

میرزا محمد داود اول که گریست که حفظ نوشت و برابر اہم و محفوظ و نورانی کہ بر منسوب انجیل کہ بر جبرئیل و زبور کہ مراد او علی السلام

سید محمد علی باقر

الحمد لله الذي جعل في كل شيء حكما وعلما
والصلاة والسلام على من لا نبي بعده
والله اعلم بالصواب

باب في بيان ما يجب من العلم والعبادة
والله اعلم بالصواب
الحمد لله الذي جعل في كل شيء حكما وعلما
والصلاة والسلام على من لا نبي بعده
والله اعلم بالصواب

الحمد لله الذي جعل في كل شيء حكما وعلما
والصلاة والسلام على من لا نبي بعده
والله اعلم بالصواب

باب في بيان ما يجب من العلم والعبادة
والله اعلم بالصواب
الحمد لله الذي جعل في كل شيء حكما وعلما
والصلاة والسلام على من لا نبي بعده
والله اعلم بالصواب

[illegible][illegible]

میں نے

وتمت في شهر ربيع الثاني سنة ١٢٠٠

3

بند **سوم** که بیان نموده که گفت و دیدن نفس نده نفس زوانی تا آنکه زنده بود پس بیرون آمدن کندگان

وَحَمْدُ مَا أَفْعَلْنَا لَنَا نَفْسًا لَمْ يَصْلَحْ أَتَانَا كَيْدَانِ لَحْمٍ خَلَقَ كَرَاهٍ وَفَرَانِ

[illegible]

[illegible][illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

13

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

ان حضرت محمد الامير صلوات عليه ابن علي جليل القدر وضع القلعة مرويت اللهم ارزقنا

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰



[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والحمد لله رب العالمين

